

مطالعات تفسیری آلا، الرحمن

فصلنامه علمی-تخصصی

گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء (ع)

سال اول * شماره دوم * زمستان ۱۴۰۱



تبیین عصمت امام (ع) در پرتو آیه ۳۵ سوره یونس

زینب تقیول^۱

چکیده

مسئله‌ی عصمت امام از جایگاه ویژه‌ای در علم کلام برخوردار است و در ضمن آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است که یکی از این آیات، آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی یونس (معروف به آیه‌ی «هدایت») است. هدف از نوشتار حاضر، تبیین عصمت امام (ع) در پرتو این آیه است. مفسران شیعه در رابطه‌ی با عصمت امام در ذیل این آیه‌ی شریفه، تبیین‌های گوناگونی دارند. نوشته‌ی حاضر ضمن تبیین دیدگاه مفسران، آرای آنان را با توجه به آیات متناظر تبیین کرده است. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین و تحلیل دیدگاه‌های مفسران فریقین نگاشته شده است، به این نتیجه دست یافته است: براساس دلایل مختلف، دیدگاه شیعه مبنی بر دلالت آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی یونس بر عصمت امام، بر دیدگاه مخالف ترجیح دارد و قابل دفاع می‌باشد.

واژگان کلیدی

آیه‌ی ۳۵ یونس، آیه‌ی هدایت، عصمت امام، هدایت تشریحی.

مقدمه

یکی از مسائل اعتقادی مطرح شده در خلال آیات و روایات، مسئله‌ی عصمت امام است که از زمان صدر اسلام تاکنون مورد توجه مسلمانان بوده است؛ به گونه‌ای که پذیرش یا عدم پذیرش آن، در بین امامیه و اهل سنت، سبب اختلاف چشم‌گیری در تعیین مصداق برای «امام» شده است.

اهمیت و ضرورت بررسی این موضوع، معلول جایگاه والای مسئله‌ی «امامت» در نظام فکری اسلام می‌باشد؛ چه آنکه امام رضا علیه السلام از باور به امام و رهروی از راه او، به عنوان شرط ورود به قلعه‌ی توحید دانسته و در حدیث معروف به «سلسله‌الذهب» از قول پدران بزرگوارش علیهم السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نیز به نقل از جبرئیل، فرمود: «از خداوند جل جلاله شنیدم که می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَآتَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دِزُّ مَنْ اسْت؛ هرکه به دژ من درآید، از عذاب من ایمن است. راوی می‌گوید: چون شتر حضرت به راه افتاد آن حضرت بانگ برآورد: آن شرایطی دارد و من، یکی از شرایط آنم» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۵). از کلام امام رضا علیه السلام استفاده می‌شود که توحید و نبوت بدون قبول امامت درست نمی‌شود و از سویی اگر امام، معصوم نباشد معارف الهی به درستی در اختیار مسلمانان قرار نگرفته و هدایت به طور تام و کامل انجام نخواهد گرفت.

اگرچه در رابطه با عصمت امام، از صدر اسلام تا کنون، تالیفات زیادی اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله تدوین شده است اما با جستجویی که در رابطه‌ی با پیشینه‌ی موضوع این مقاله، صورت پذیرفته، تنها دو مقاله پیش‌روی، مورد شناسایی قرار گرفت:

الف) مقاله‌ی «پیوند آموزه‌های نهج البلاغه با آیه‌ی اهداء (۳۵ یونس)»، نوشته‌ی خانم‌ها فتحیه فتاحی‌زاده و مرضیه محمصص؛ که در سال ۱۳۹۹، در مجله‌ی سفینه، شماره‌ی ۶۷ به چاپ رسیده است؛ با این مقاله، رویکرد بینامتنی مضمونی آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی یونس و نهج البلاغه، به رفع ابهام آیه پیرامون تعیین مصداق احقیت (اولویت) در هدایت بخشی پرداخته شده است.

ب) مقاله‌ای هم در پایگاه اسلام کوئست، تحت عنوان «دلالت آیهی ۳۵ یونس بر عصمت ائمه (علیهم‌السلام)»، در معرض دید مراجعه کنندگان، قرار داده شده است. در حالی که در مقاله‌ی حاضر، ابتدا به تبیین آیه از نظر مفسران امامیه پرداخته شده و بعد از بررسی مفاد آیات متناظر با آیهی مورد بحث؛ به بررسی شبهات مطرح شده در رابطه‌ی با این آیه پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی «عصمت»

عصمت در لغت از ریشه‌ی «عصم» به معنای بازداشتن (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۱۹۸۶) و امساک (راغب اصفهانی، ۱۴۰۹، ۵۶۹: ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴/۳۳۱) است. در اصطلاح متکلمان «عصمت»، عبارت است از: نیرویی که انسان را از انجام دادن معصیت و واقع شدن در خطا باز می‌دارد. (سبحانی، بی‌تا: ۲۰) البته منظور از معصوم بودن ائمه (علیهم‌السلام) یا بعضی از انسان‌های دیگر تنها عدم ارتکاب گناه نیست؛ زیرا ممکن است یک فرد عادی هم مرتکب گناه نشود، مثلاً به دلیل کوتاهی عمر؛ بلکه منظور این است که شخص، دارای ملکه‌ی نیرومندی باشد که در سخت‌ترین شرایط هم او را از ارتکاب گناه بازدارد. (مصباح، ۱۳۷۳: ۲۳۷)

۲. دیدگاه‌ها در مورد عصمت امام

از دیدگاه شیعه، امامان، همانند پیامبران از هر گناهی معصوم هستند؛ مرحوم علامه‌ی حلی می‌فرماید: «امامیه عقیده دارند که امامان در وجوب عصمتشان از هر قبیح و زشتی از خردسالی تا هنگام مرگ، چه عمدی و چه سهوی همانند پیامبران هستند» (حلی، ۱۹۸۲: ۱۶۴) در مقابل امامیه، بیشتر اهل سنت نه تنها عصمت را شرط امام نمی‌دانند (امینی، ۱۳۹۷: ۷/۱۳۷) بلکه عدالت به معنای گناه نکردن یا ستم نکردن را نیز شرط نمی‌دانند و تصریح می‌کنند که امام با فسق و ظلم از امامت خلع نمی‌شود. باقلانی می‌گوید: «جمهور از اهل سنت و حدیث گفته‌اند: امام با فسق و ظلم به خاطر غصب اموال خلع نمی‌شود.» (امینی، همان) همچنین بیشتر اهل سنت عقیده دارند پیروی از امام تا زمانی که با حکم شرع مخالفت نکند، واجب است، چه امام عادل باشد و چه جائز. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵/۲۳۳) البته برخی از اهل سنت عدالت را شرط امام می‌دانند. (ایچی، ۱۴۱۷: ۳/۵۸۵)

مبنای اختلاف میان شیعه و اهل سنت را باید در تعریف امامت جست. شیعه براساس آنکه امامت را ادامه رسالت می‌داند، عدالت در بالاترین مرتبه (عصمت) را برای صاحب مقام امامت، شرط می‌داند و اهل سنت چون سطح امامت را تنزل می‌دهد و آن را در حد حکومت ظاهری تلقی می‌کند، امام را از افراد عادی تلقی می‌کند، یا عدالت (حتی در مرتبه‌ی گناه نکردن یا ستم نکردن) را شرط نمی‌دانند یا در حد اندک آن را شرط می‌دانند. (صادق، ۱۳۹۱: ۸۲) برای روشن شدن تعریف امامت و ویژگی‌های او، می‌توان به روایت پیش‌روی منقول از امام رضا علیه السلام استناد جست، که امام را با این اوصاف تعریف می‌کنند: «الإمامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ؛ امام از همه‌ی گناهان پاک شده است و از همه‌ی عیب‌ها برکنار است» (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۹/۱)؛ «مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنَّسْكَ وَالرَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ؛ کانون قداست و پاکی و پرستش و زهد و علم و عبادت است» (همان: ۱۹۸) «وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُؤَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعِتَارَ؛ امام معصوم است، تأیید شده، توفیق یافته، استوار گشته، از هرگونه خطا و لغزش و افتادگی در امان است» (همان: ۱۹۹)

۳. مفهوم‌شناسی واژگان آیه هدایت

در تبیین آیه‌ی ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾ (بونس: ۳۵) تبیین دو مفهوم «هدایت» و «احق» لازم است:

۳-۱. مفهوم‌شناسی هدایت

«هدایه» در لغت به معنای ارشاد و دلالت است (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۳۳/۶). البته هدایت به دو قسم ارائه‌ی طریق (هدایت تشریحی) و ایصال به مطلوب (هدایت تکوینی) تقسیم می‌شود. حال سخن در این است که در این آیه، کدام یک از اقسام هدایت، منظور است و چه نتیجه‌ای را به دنبال دارد؟

علامه طباطبایی از اختصاص هدایت به خدا در این آیه، استنباط می‌کند که هدایت در این آیه به معنای ایصال به مطلوب است؛ نه ارائه‌ی طریق و هدایت به مطلوب، تنها کار خداست؛ چون روشن است که نمایاندن راه حق و وصف زیبایی‌های آن (هدایت تشریحی) از همگان برمی‌آید؛ خواه مهتدی بنفسه باشند یا مهتدی بالغیر یا اساساً هدایت نشده باشند.

۲-۳. مفهوم‌شناسی «أحقیّت»

لغت‌شناسان لغت «حق» را به ثبوت، وجوب، شایسته بودن معنا کرده‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۲: ۱۵/۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۳؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۱۴۴).

در رابطه‌ی با شایستگی پرستش خداوند، در آیه‌ی کریمه، با توجه به ادب محاوره اقتضا می‌کند که «الحق» افعال تفضیل باشد هر چند تردیدی وجود ندارد که جز خداوند برای تبعیت شدن، کسی شایستگی ندارد تا گفته شود خداوند از دیگری شایسته‌تر است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۴: ۴۷۸/۳۶). علامه طباطبایی عقیده دارند خداوند متعال هر چیزی را به مقاصد تکوینی خود هدایت می‌کند انسان را نیز به سعادت هدایت می‌کند و با ارسال رسل و انزال کتب و تشریح شرایع، او را به جنّت و مغفرت دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷/۱۰). آیت‌الله جوادی‌آملی نیز با لحاظ سیاق این آیه با آیات پیش از آن، ادعای مرحوم علامه طباطبایی را تأیید می‌کنند؛ زیرا عقیده دارند حد وسط‌های دو دلیل که در دو آیه‌ی ۳۱ و ۳۴ از سوره‌ی یونس (رازقیت از آسمان و زمین، مالکیت سمع و ابصار، اخراج حیّ از میت و برعکس، تدبیر امور، قدرت بر آفرینش نخستین و اعاده آن) مطرح شده‌اند، اموری تکوینی‌اند و همسانی و همسویی آیات در اثبات توحید ربوبی اقتضا می‌کند که حد وسط این آیه نیز امری تکوینی باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۴: ۴۸۰/۳۶-۴۸۱). البته آیت‌الله جوادی‌آملی در ادامه، سازگاری سیاق آیه با هر دو مصداق هدایت را می‌پذیرند؛ چون اولیای الهی افزون بر ارائه‌ی طریق، ایصال به مطلوب (هدایت تکوینی) نیز دارند. (همان: ۴۸۱)

۴. دلالت آیه‌ی هدایت بر عصمت امام

۴-۱. بر اساس ساختار و مضمون درونی

با توجه به اختصاص هدایت به خدای سبحان به ویژه اینکه اگر هدایت مذکور در آن به «هدایت به مطلوب» تفسیر شود، بر عصمت هادی دلالت می‌کند؛ زیرا بدون عصمت و با امکان خطا و اشتباه در هادی، هدایت به مطلوب صورت نمی‌گیرد. اگر هدایت به «ارائه‌ی طریق» نیز تفسیر شود، باز نیز بر عصمت هادی دلالت دارد؛ زیرا در صورت امکان خطا و اشتباه هادی حتی در یک مورد، ارائه‌ی طریق در آن مورد، امکان ندارد. از این‌رو، آیه بر

عصمت امام (که تجلی هدایت‌گری الهی است) دلالت دارد.

مرحوم علامه طباطبایی به صراحت از این آیه استفاده می‌کنند که اگر کسی گمراه باشد یا به هدایت دیگری هدایت یافته باشد، نمی‌تواند هدایت‌گر باشد و لذا نمی‌تواند امام باشد. بنابراین، امام کسی است که از گناه و انحراف معصوم است و هر که معصوم نباشد، امام نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴/۱: ۲۷۲-۲۷۵).

شایان ذکر است که سیاق آیه درباره‌ی هدایت‌گری الهی متعال است؛ چرا که خدای سبحان و بت‌ها را در قبال همدیگر ذکر می‌کند: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵) لکن بر اساس روایات، این آیه شامل هدایت‌گری اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌شود؛ برای نمونه:

- از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل شده است: «سَمِعُوا قَوْلِي - يَهْدِيكُمُ اللَّهُ - إِذَا قُلْتُ، وَ أَطِيعُوا أَمْرِي إِذَا أَمَرْتُ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ أَطَعْتُمُونِي لَا تَعُودُوا، وَإِنْ عَصَيْتُمُونِي لَا تَرْشُدُوا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ: قول من را بشنوید زمانی که گفتم، و از امر من اطاعت کنید زمانی که شما را امر کردم، به خدا قسم اگر از من اطاعت کنید گمراه نمی‌شوید و اگر از من نافرمانی کنید به رشد نمی‌رسید و در ادامه، آیه را تلاوت کردند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۳۰).

- امام باقر علیه‌السلام نیز در مقام تفسیر آیه‌ی «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» فرمودند: «فَأَمَّا مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ فَهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ؛ اما کسی که به سوی حق هدایت می‌کند آنان محمد ص و آل او هستند بعد از ایشان» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۱۲/۱).

بی‌تردید منظور از «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» هدایت ذاتی و بالاصاله است؛ تنها شامل ذات اقدس الهی است و معصومان علیهم‌السلام مصداق تنزیلی این آیه هستند؛ چون از خود چیزی ندارند و مظهر تام ذات اقدس الهی‌اند، یعنی هم هدایت تشریحی دارند هم هدایت تکوینی (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۸۸/۳۶).

۲-۴. به کمک آیات متناظر با آیه هدایت

چنانکه ذکر شد آیه‌ی مورد بحث در این مقاله، بر عصمت امام دلالت دارد؛ در عین حال برای تقویت و تأیید این برداشت لازم است آیات متناظر با آن هم بررسی شود که از جمله می‌توان به آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره، ۷۳ انبیاء و ۱۸۱ اعراف اشاره کرد.

۱-۲-۴. فراز «لَا يَنْتَهِ عَهْدِي» از آیه «ابْتَلَا»

از دیدگاه شیعه، فراز «قَالَ لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مذکور در آیه‌ی صد و بیست و چهارم بقره (معروف به «آیه‌ی ابتلا») بر عصمت امام از هرگونه خطا و گناه دلالت دارد. از این رو، اگر کسی گناهی انجام دهد و سپس توبه کند، شایستگی نبوت و امامت ندارد. مرحوم طبرسی می‌نویسد:

«ظالم هر چند توبه هم بکند، آیه در حال ظلمش شامل او نیز می‌شود، [ظالم در حال ظلم، ظالم است و تعبیر آیه شامل او می‌شود]. از این رو، هنگامی که خداوند متعال رسیدن عهد به ظالم در حال ظلمش را نفی کرد، حکم کرده است که امامت به ظالم نمی‌رسد و آیه مطلق است و به وقت خاصی معین نشده است؛ بنابراین، آیه باید بر همه‌ی زمان‌ها حمل شود. در نتیجه ظالم به امامت نمی‌رسد، گرچه بعداً توبه کند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۰/۱-۳۸۱).

در روایات نیز به این موضوع اشاره شده است؛ مانند:

۱. عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که «خداوند به ابراهیم ﷺ فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ابراهیم ﷺ شادمان گشت و گفت: «پروردگارا! آیا از فرزندان من کسی هست که مثل من امام شود؟ خداوند به او وحی کرد: «ای ابراهیم! من عهد امامت را به افراد ظالم [از ذریه‌ات] نخواهم داد». در این هنگام ابراهیم ﷺ عرض کرد: «پروردگارا! چه کسانی از ذریه من «ظالم» هستند؟ فرمود: «هرکس که به جای سجده برای من، برای بتی سجده کند». ابراهیم ﷺ عرض کرد ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ﴾ خداوند! من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور بدار. پروردگارا! این بتان [و بت‌پرستان] بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند» (ابراهیم: ۳۵-۳۶)

سپس رسول اکرم ﷺ فرمود: «پس دعای ابراهیم شامل من و علی گردید، هیچ یک از ما هرگز برای بت سجده نکرد. لذا خدا مرا به عنوان (نبی و پیامبر) انتخاب کرده و علی را به عنوان (وصی پیامبر) برگزید» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۹).

از این روایت، به روشنی استفاده می‌شود که رسول اکرم ﷺ و امیر مؤمنان علی ﷺ از جهت اینکه دچار شرک نشدند، شایستگی امامت داشتند. بنابراین، مفاد روایت این است که کسی که به صفت ظلم «شرک» متصف باشد، شایستگی امامت ندارد، چه بعداً توبه کند و چه توبه نکند. از سوی دیگر، روشن است که رسول اکرم ﷺ و بزرگی بت پرستی را به صورت کلی و نسبت به هر حالی حتی پس از توبه از شرک، مانع امامت بیان می‌کنند، وگرنه بدیهی است اینکه مشرک در حال شرک، بر مؤمنان امام شود، بسیار بعید است.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُتَّبَعٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا وَنَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَعَانِيهِ فِي الْيَقِظَةِ وَ لَمْ يَبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ عَلَى لُوطٍ ﷺ وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيَعَانِي الْمَلَكَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا كَيُونُسَ ﷺ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ - وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (صافات: ۱۴۷) قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ وَ الَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيَعَانِي فِي الْيَقِظَةِ وَ هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعُرْمِ وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ - (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلدَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي) فَقَالَ اللَّهُ «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مَنْ عَبَدَ صَتْمًا أَوْ وَثْنَا لَا يَكُونُ إِمَامًا؛ امام صادق ﷺ فرمود: پیغمبران و رسولان چهار طبقه باشند: ۱- پیغمبری که تنها برای خودش پیغمبر است و به دیگری تجاوز نمی‌کند (و خدا به وسیله‌ای وظائف شخصی او را به او می‌فهماند) ۲- پیغمبری که در خواب می‌بیند و آواز هاتف را می‌شنود ولی خود او را در بیداری نمی‌بیند و بر هیچ کس مبعوث نیست و خود او امام و پیشوایی دارد. چنانچه ابراهیم بر لوط ﷺ امام بود ۳- پیغمبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته را می‌بیند و به سوی گروهی کم یا زیاد مبعوث است مانند یونس، خدا به او می‌فرماید: «ما او را به سوی صد هزار نفر بلکه بیشتر فرستادیم» امام فرمود: مقدار بیشتر سی هزار بود و یونس را پیشوایی بود (که جناب موسی ﷺ باشد و او شریعت موسی را ترویج

می‌کرد) ۴- پیغمبری که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و در بیداری می‌بیند و او امام است مانند پیغمبران اولوالعزم، ابراهیم علیه السلام مدتی پیغمبر بود و امام نبود تا خدا فرمود: من تورا امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من هم؟ خدا فرمود: «پیمان من بستمکاران نرسد» کسی که غیر خدا یا بتی را پرستیده امام نگردد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴-۱۷۵).

از کیفیت تعبیرات امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف استفاده می‌شود: الحاد و شرک قبلی مانع دستیابی به امامت می‌شود؛ زیرا جمله‌ی ﴿لَا يَنْبَأُ عَمْدَى الظَّالِمِينَ﴾ (که به صورت مضارع بیان شده است)، حضرت آن را به «مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَتَنًا» معنا کرد یعنی لازم نیست هم اکنون عابد صنم باشد، بلکه اگر قبلاً صنم پرست بود، اکنون سرپرست جامعه انسانی نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۱۸/۶) بدین جهت می‌توان از این روایت، معصوم بودن امام را استنباط کرد.

۲-۴. فراز «یهدون بامرنا» از آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی انبیاء

مردم علامه طباطبایی عقیده دارند که در قرآن هر جا مسئله امامت مطرح شده، به دنبال آن، از هدایت سخن به میان آمده است، به گونه‌ای که تفسیر آن تلقی می‌شود، مانند ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند﴾ (انبیاء: ۷۳) و نیز ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون؛ و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند﴾ (سجده: ۲۴) در این آیه علاوه بر این که هدایت و امامت قرین یکدیگر شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۲/۱) حذف «باء» چه سببیه باشد چه آلت؛ دلالت بر این دارد که: امام باید قبل از هر کس متلبس به هدایت باشد که از او به سایر مردم منتشر شود، پس مردم به تناسب استعداد خود از فیوضات ظاهری و باطنی به وسیله‌ی امام بهره‌مند می‌شوند، همچنین امام دلیل بر راهنمایی مردم به سوی مقاماتشان هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۰۴-۳۰۵)

عبدالعزیزین مسلم از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوَفَّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي

قَوْلِهِ تَعَالَى «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» خداوند انبیاء و ائمه علیهم السلام را توفیق می دهد و از علم و حکمت مخزون خود علوم را به آنان می دهد که به دیگران نداده و لذا علم آنان از تمامی علوم اهل زمان برتر و بالاتر است، خداوند می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» آیا آنکه خود، هدایت کننده مردم به سوی حق است شایسته تر است که از او تبعیت کنند یا آنکه تا راهنمایی اش نکنند هدایت نمی یابد، چه می شود شما را؟ چگونه حکم می کنید؟» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۲/۱).

۲-۴. فراز «بهدون بالحق» از آیه ۱۸۱ سوره اعراف

خداوند منان، در قالب آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و به حق داوری می نمایند» (اعراف: ۱۸۱) خبر می دهد که در میان انسان هایی که آفریده است، کسانی هستند که مردم را به توحید و دین حق دعوت و ارشاد و به حق حکم می کنند. علامه طباطبایی در توضیح آیه شریفه می گوید: «در میان مردم امتی هستند که حقیقتاً به هدایت به حق مهتدی شده اند و خداوند آنان را به وسیله هدایت خاصه تکریمشان کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۳۴۶).

علامه طباطبایی با استناد به آیات ۱۷۸ اعراف، ۸۹ انعام، و ۳۵ یونس، اسناد هدایت به امت مذکور در آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» را دلیل بر عصمت آنان دانسته اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۳۴۵-۳۴۶).

به نظر آیت الله جوادی آملی این آیه در رابطه با هادی است هر چند هادی، مهتدی نیز هست، زیرا هدایت دیگران به حق، در نتیجه اهتدای خود هادی است. هادی حقیقی و اصیل، نه راه را از غیر خدا می آموزد و نه آن را به کمک جز او طی می کند. حتی کسی که با تعلیم و تربیت مهتدی شده، بالاصاله فاقد این شایستگی است. و مصداق هادیان اصیل و به حق به شهادت آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي»؛ پس، آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود» (یونس: ۳۵) انبیا و امامان معصوم هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱/۳۳۸-۳۴۰).

نتیجه‌گیری

از دیدگاه امامیه، عصمت در امام شرط است؛ زیرا امامت، ادامه‌ی مقام رسالت است. یکی از آیات مورد استناد برای اثبات درستی دیدگاه شیعه، مفاد آیه ۳۵ سوره یونس (معروف به آیه «هدایت») است. از نظر مفسران امامیه، هدایت به دو معنای «ایصال الی المطلوب» و «ارائه‌ی طریق»، بر عصمت هادی دلالت دارد؛ در واقع هادیان مصداق تنزیلی هدایت الهی هستند؛ و در نتیجه، با اذن الهی، هم هدایت تکوینی را بر عهده دارند و هم هدایت تشریحی؛ فراهایی همانند «لاینال»، «یهدون بامرنا» از آیات متناظر نیز، همین مفاد را افاده می‌کند؛ همچنان‌که مفاد روایات مورد استناد در متن مقاله هم، آن را تأیید می‌کنند.

کتابنامه

۱. قرآن، (۱۳۸۸)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات اسوه، قم.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۳. امینی، عبدالحسین، (۱۳۹۷)، الغدير، ج ۴، دارالکتب العربی، بیروت.
۴. ایچی، عضدالدین، (۱۴۱۷)، الموافق، دارالجبل، بیروت.
۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، قم.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۷. تقنازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹)، شرح المقاصد، شریف رضی، قم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، تسنیم، ج ۶، اسراء، قم.
۹. _____، (۱۳۹۳)، تسنیم، ج ۳۱، اسراء، قم.
۱۰. _____، (۱۳۹۴)، تسنیم، ج ۳۶، اسراء، قم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶)، صحاح، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۹۸۲)، نهج الحق وکشف الصدق، دار الکتب البنائی، بیروت.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی الفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت.
۱۴. سبحانی، جعفر، (بی تا)، عصمة الانبیاء، موسسه امام صادق (ع)، قم.
۱۵. صادقی، حسن، (۱۳۹۱)، مقایسه پیامبر (ص) و امام از دیدگاه امام رضا (ع)، مجله‌ی معرفت، ش ۱۷۸.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸)، عیون اخبارالرضا (ع)، نشر جهان، تهران.
۱۷. طباطبائی، سیدمحمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴)، الأملی، دارالثقافة، قم.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، العین، هجرت، قم.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، دار الکتب، قم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، دارالکتب الإسلامية، تهران.

